

Investigating the Impact of Prospect Theory on Tax Noncompliance with the Mediating Role of Feelings and Moral Disengagement¹

Nasim Shahmoradi², Roghayeh Bazrafshan Poor³

Received: 2022/12/17

Accepted: 2023/08/06

Research Paper

Abstract

Purpose: According to prospect theory, being in a profit or loss position leads to different feelings, and people try to make decisions using the process of moral disengagement to achieve their desired results while having the least internal damage. The purpose of this research is to investigate the impact of perspective theory on people's tax noncompliance by considering the mediating role of their feelings and moral disengagement.

Methodology: The statistical sample of the research is 48 accounting students, who are at least 20 years old, have at least 3 years of professional work experience in accounting, and have filled out at least 3 tax returns. The necessary data were collected using the test method and scenario of Austin et al. (2021) and analyzed using the t-test of two independent samples and with the help of structural equation modeling and PLS software.

Results: The obtained results indicate no relationship between feelings and being in the profit and loss area with tax noncompliance, while the mediating role of moral disengagement has been confirmed.

Conclusion: The emotions described through prospect theory do not affect tax compliance decisions by themselves, but moral disengagement is a precursor to risky tax decisions.

Contribution: In addition to adding theoretical foundations in the field of accounting, the obtained results are also useful for tax legislators.

Keywords: Prospect Theory, Tax Noncompliance, Feelings, Moral Disengagement.

JEL Classification: D81, H26, G41.

1. DOI: 10.22051/JAASCI.2023.42319.1743

2. Associate Professor, Department of Accounting, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
Corresponding Author, (n.shahmoradi@iauyazd.ac.ir).

3. Ph.D. Student, Department of Accounting, Yazd Branch, Azad Islamic University, Yazd, Iran.
(Bazrafshan1393@yahoo.com).



بررسی تأثیر نظریه چشم‌انداز بر عدم‌تمکین مالیاتی با نقش میانجی احساسات و عدم‌مشارکت اخلاقی^۱

نسیم شاه مرادی^۲، رقیه بذرافشان پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

مقاله پژوهشی

چکیده

هدف: بر اساس نظریه چشم‌انداز، قرار گرفتن در موقعیت سودآوری یا زیان‌ده بودن منجر به برانگیختن احساسات مختلف می‌گردد و افراد با استفاده از فرایند عدم‌مشارکت اخلاقی سعی می‌کنند تصمیماتی را اتخاذ کنند تا به نتایج موردنظر خود دست یابند، درحالی‌که کمترین آسیب درونی را داشته باشند. هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر نظریه چشم‌انداز بر عدم‌تمکین مالیاتی افراد با در نظر گرفتن نقش میانجی احساسات و عدم‌مشارکت اخلاقی آنان می‌باشد.

روش: نمونه آماری پژوهش، ۴۸ نفر از دانشجویان حسابداری می‌باشند که حداقل ۲۰ سال سن و دارای حداقل ۳ سال سابقه کار حرفه‌ای در حسابداری و حداقل ۳ اظهارنامه مالیاتی را پر کرده باشند. داده‌های لازم با استفاده از روش آزمایشی و سناریو آستین و همکاران (۲۰۲۱) جمع‌آوری شد و با استفاده از آزمون تی دو نمونه مستقل و به کمک مدل‌سازی معادلات ساختاری و نرم‌افزار PLS مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج کسب‌شده نشان‌دهنده عدم وجود رابطه مابین احساسات و قرار گرفتن در منطقه سود و زیان با عدم‌تمکین مالیاتی بوده درحالی‌که نقش میانجی عدم‌مشارکت اخلاقی مورد تأیید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: احساسات توصیف‌شده از طریق نظریه چشم‌انداز به‌خودی‌خود بر تصمیمات تمکین مالیاتی اثرگذار نیستند، بلکه عدم‌مشارکت اخلاقی پیش‌درآمدی برای تصمیمات مالیاتی مخاطره‌آمیز است. متن چکیده

دانش‌افزایی: نتایج کسب‌شده علاوه برافزودن به مبانی نظری در رشته حسابداری، برای قانون‌گذاران مالیاتی نیز مفید می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نظریه چشم‌انداز، عدم‌تمکین مالیاتی، احساسات، عدم‌مشارکت اخلاقی.

طبقه بندی موضوعی: D81. H26. G41

10.22051/JAASCI.2023.42319.1743 : DOI

۱. استادیار، گروه حسابداری، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول). (n.shahmoradi@iauyazd.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (Bazrafshan1393@yahoo.com).

jaacsi.alzahra.ac.ir

مقدمه

مالیات یکی از مهمترین ابزارهای کسب درآمد توسط دولت‌ها می‌باشد که می‌توانند از آن به‌عنوان یک منبع درآمد عمده و باثبات و ابزار سیاست‌گذاری اقتصادی استفاده نمایند (حسینی کندلجی و درخشان، ۱۴۰۰: ۲۴۴). امروزه افزایش کارایی وصول مالیات از طریق ارتقاء درجه‌ی تمکین مالیاتی مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است و اصولاً عدم تمکین مالیاتی به شکل کلی «اجتناب از مالیات» و «فرار مالیاتی» است که هر دو حالت به‌منظور گریز از پرداخت مالیات شکل می‌گیرد. عدم تمکین مالیاتی نه تنها یک تصمیم مخاطره‌آمیز است، بلکه دارای بعد اخلاقی ذاتی نیز می‌باشد (آستین و همکاران، ۲۰۲۱: ۱-۲). درک کامل تصمیمات مربوط به تمکین مالیاتی فرد و یا در واقع، انتخاب‌های فرد به‌طور گسترده‌تر، بدون در نظر گرفتن ابعاد اخلاقی ممکن نیست (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱: ۶۳۵). بنا بر نظریه چشم‌انداز و برای شرح تصمیم‌گیری اخلاقی در شرایط وجود خطر می‌توان استدلال نمود که احساسات تأثیر بااهمیتی بر تصمیم‌گیری، به‌ویژه تصمیمات در شرایط وجود خطر و عدم اطمینان، دارد (بشیری منش، ۱۳۹۵: ۹۶). در دامنه سود، افراد احساس لذت و رضایت را تجربه می‌کنند، درحالی‌که دامنه زیان باعث می‌شود افراد احساس درد و رنج را تجربه کنند. به‌طور کلی، ناراحت بودن ناشی از فرارسیدن سررسید بدهی‌های مالیاتی، نحوه تمکین مالیاتی افراد را توضیح نمی‌دهد، بلکه این احساسات، انگیزه‌ای برای عدم مشارکت اخلاقی افراد ایجاد می‌کند و منجر به عدم مشارکت اخلاقی افراد می‌گردد (ریک و لوونستاین، ۲۰۰۸: ۶۴۵). علاوه بر این، میزانی که افراد عدم مشارکت اخلاقی دارند، به‌طور مستقیم بر تصمیم آن‌ها برای درگیر شدن در رفتارهای پرخطر و غیراخلاقی تأثیر می‌گذارد. تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که عدم مشارکت اخلاقی نوعی عقلانی‌سازی اخلاقی است که افراد به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، اعمال غیراخلاقی را به‌گونه‌ای توجیه می‌کنند که آن‌ها را از نظر شخصی قابل قبول می‌سازد (بندورا و همکاران، ۱۹۹۶: ۳۷۱). علاوه بر آن، در پژوهش‌های پیشین "اثر مالیات تکلیفی" معرفی گردیده به این معنا که افرادی که در موقعیت سررسید مالیاتی (زیان) هستند از کسانی که در موقعیت بازپرداخت مالیاتی هستند (سود)، خطرپذیرتر می‌باشند که این تأثیر به نظریه چشم‌انداز نسبت داده می‌شود (جکسون و هتفیلد، ۲۰۰۵: ۱۵۰). با

توجه به بررسی پیشینه‌ها، پژوهشی که به بررسی تأثیر احساسات و عدم مشارکت اخلاقی در چارچوب نظریه چشم‌انداز بر عدم تمکین مالیاتی پردازد در داخل کشور یافت نشد که به‌عنوان جنبه نوآوری کار لحاظ می‌گردد. علاوه بر آن، در این پژوهش علاوه بر تأثیر مستقیم به بررسی تأثیر میانجی مابین متغیرها و تأثیر نهایی آن‌ها بر تصمیمات مالیاتی افراد در قالب یک آزمایش پرداخته شده است. از آنجا که پژوهش‌های حسابداری بسیاری با استفاده از پرسشنامه انجام شده در این پژوهش سعی گردیده با استفاده از روش آزمایشی و استفاده از سناریو و با در نظر گرفتن شرایط کنترل شده پاسخگویان به این سؤال پاسخ داده شود که آیا بین نظریه چشم‌انداز و عدم تمکین مالیاتی افراد به‌عنوان یک تصمیم‌گیری غیراخلاقی رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا احساسات و عدم مشارکت اخلاقی افراد می‌تواند بر این رابطه تأثیر میانجی داشته باشد؟

هدف این پژوهش، رسیدن به درک بهتری از تأثیر عواطف و احساسات در فرآیند تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در حسابداری می‌باشد و بررسی این که چگونه احساسات برانگیخته شده توسط یک موقعیت تحت شرایط خطر، بر تصمیم‌گیری اخلاقی تأثیر می‌گذارد. نتایج کسب شده، علاوه بر افزودن به مبانی نظری در رشته حسابداری، برای قانون‌گذاران مالیاتی نیز مفید می‌باشد، زیرا یافته‌های این مطالعه به‌عنوان دستاوردی علمی می‌تواند اطلاعات سودمندی را در اختیار آنان بگذارد تا علاوه بر متغیرها و عوامل اقتصادی اثرگذار بر تمکین مالیاتی (مانند نرخ مالیات، میزان درآمد مشمول مالیات مؤدی، احتمال حسابرسی مالیاتی و جرائم مالیاتی) به متغیرهای درونی (نظیر نگرش مؤدیان نسبت به وضع مالیات، ارزش‌های فردی و جنبه‌های رفتاری و روان‌شناختی افراد) نیز توجه نمایند. همچنین، این مطالعه با ادغام نظریه چشم‌انداز با تصمیم‌گیری اخلاقی، مسیر را برای انجام پژوهش‌های جدید در حوزه تحقیقات رفتاری و نحوه تصمیم‌گیری افراد، هموار می‌کند.

در ادامه این مطالعه و در قسمت مبانی نظری پژوهش، ضمن اشاره به مفهوم نظریه چشم‌انداز، چگونگی تأثیر احساسات و عدم مشارکت اخلاقی بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به تمکین مالیاتی، در قالب مدل مفهومی تبیین می‌گردد، پیشینه‌های مرتبط ذکر گردیده و سپس داده‌های حاصل از

جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، با استفاده از روش معادلات ساختاری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان نیز یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

مبانی نظری و توسعه فرضیه‌ها

نظریه چشم‌انداز و احساسات

بنا بر نظریه چشم‌انداز، افرادی که در موقعیت سود قرار دارند ترجیح می‌دهند وضعیت عاطفی مثبت خود را حفظ نمایند و در این شرایط خطر گریز هستند. در مقابل، منطقه زیان، منجر به بروز احساس درد و ناراحتی می‌گردد که در چنین شرایطی افراد حاضر هستند ریسک کنند تا از این موقعیت و حالت روحی منفی رها شوند. این تفاوت بین تمایلات "اثر دامنه" نام‌گذاری می‌شود (کانمن و تورسکی، ۱۹۷۹: ۲۶۸). در واقع زیان‌گریزی نشان می‌دهد که میزان یکسانی از سود یا زیان، اثری متقارن بر تصمیم‌گیرنده ندارد که ریشه روان‌شناختی دارد (آستین و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۶). بر اساس نظریه چشم‌انداز، فرآیند متوالی وجود داشته که در آن احساسات منفی ناشی از قرار گرفتن در موقعیت زیان، انگیزه‌ای را برای عدم مشارکت اخلاقی افراد فراهم می‌کند (میو و مورفی، ۲۰۱۴: ۴۲۳). عدم مشارکت اخلاقی ایجاد شده به افراد اجازه می‌دهد تا نه تنها به نتایج دلخواه خود فکر کرده، بلکه از احساسات منفی ناشی از انتخاب‌های غیراخلاقی خود نیز بکاهد و آن را توجیه کند که مقدمه عدم تمکین مالیاتی می‌گردد.

واتسون و تلگن (۱۹۸۵) شواهد مربوط به ساختار عاطفی را مطالعه و الگوی دو عاملی عاطفه را ارائه دادند و به دو بعد متفاوت در این زمینه دست یافتند که عاطفه مثبت و منفی خوانده می‌شود. بنابراین، احساسات را می‌توان به دو بعد مثبت و منفی تقسیم‌بندی کرد. احساسات مثبت دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از حالت‌های خلقی مثبت از جمله علاقه و اعتماد به نفس، شور و شوق، شادی، احساس توانمندی و تمایل است. از سوی دیگر، احساسات منفی یک بعد عمومی از یأس درونی است که به دنبال آن حالت‌های خلقی اجتنابی از قبیل احساس گناه، ترس و عصبانیت، تنفر، حقارت، خشم و غم پدید می‌آید (واتسون و همکاران، ۱۹۸۸: ۱۰۶۳). نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن می‌باشد که احساسات و هیجانات مثبت، منجر به تصمیم‌گیری مالی مثبت و برعکس، احساسات و هیجانات

منفی منجر به تصمیم گیری های مالی منفی و ناکارآمد می شود (طاهری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۰-۱۳۱). برای بررسی این موضوع و ارتباط بین نظریه چشم انداز و احساسات، دو حالت مختلف وجود سود (با در نظر گرفتن استرداد یا تخفیف مالیاتی) و وجود زیان (با در نظر گرفتن بدهی مالیاتی) تعریف گردیده و فرضیات زیر تدوین گردید.

فرضیه اول پژوهش: قرار گرفتن در منطقه سود منجر به احساس لذت و رضایت و منطقه زیان منجر به احساس درد و ناراحتی می گردد.

فرضیه دوم پژوهش: قرار گرفتن در مناطق سود و زیان بر احساسات تأثیر دارد.

عدم مشارکت اخلاقی و تمکین مالیاتی

عدم مشارکت اخلاقی فرایندی است که با استفاده از آن، افراد آنچه را که رفتار غیر اخلاقی می دانند توجیه می کنند و زمانی اتفاق می افتد که عقایدی مانند فرار مالیاتی از دیدگاه آنان، غیر اخلاقی است و با رفتار مطلوب آنان در تضاد است. برای مثال، عدم تمایل به پرداخت مالیات برای آن ها، یک فعالیت غیر اخلاقی لحاظ می گردد. وجود عدم تطابق بین باورهای ذهنی و رفتارهای مطلوب تعریف شده، ناهماهنگی شناختی ایجاد نموده که افراد به دنبال کاهش آن هستند و سعی می کنند با تعریف مجدد رفتارهای خود از جنبه های غیر اخلاقی و نامطلوب آن در درون خود، بکاهند (سانگ، ۲۰۰۲: ۳۵؛ شو و همکاران، ۲۰۱۱: ۳۳۱-۳۳۲).

ناراحتی ناشی از فرار رسیدن سررسید بدهی های مالیاتی، انگیزه عدم مشارکت اخلاقی در افراد را ایجاد می کند و در نتیجه این عدم مشارکت اخلاقی، ممکن است عدم تمکین مالیاتی که یک عمل غیر اخلاقی است به وجود آید (ریک و لوونستاین، ۲۰۰۸: ۶۴۵). برای فردی که اخلاق مدار باشد، نداشتن بدهی مالیاتی، یک وضعیت مطلوب در نظر گرفته می شود و انگیزه ای برای عدم مشارکت اخلاقی وجود نخواهد داشت، اما اگر فرد دارای مبلغ بدهی مالیاتی بالایی باشد و در شرایط خوبی نباشد این مسئله باعث گردیده که او درگیر تجربه عدم مشارکت اخلاقی گردد و درگیری ذهنی در ارتباط با اشتباه بودن فرار مالیاتی و یا تمایل به عدم پرداخت مالیات اضافی به وجود آید که ناشی از تضاد عاطفی مابین تمایل به تقلب برای اجتناب از احساس ناراحتی ناشی از یک بدهی مالیاتی و درعین حال حفظ باور فرد در مورد انسان خوب بودن ناشی می شود (آستین و همکاران، ۲۰۲۱: ۴).

در این راستا و برای آزمون تأثیر نوع احساسات بر عدم مشارکت اخلاقی، فرضیه سوم تدوین گردیده است که در آن سعی شده تأثیر احساسات مثبت و منفی بر عدم مشارکت اخلاقی پاسخگویان مورد بررسی قرار گیرد.

فرضیه سوم پژوهش: احساسات بر عدم مشارکت اخلاقی تأثیر دارد.

تمکین مالیاتی نیز به عنوان میزان رعایت و پیروی مؤدیان از قوانین و مقررات مالیاتی در زمینه اعلام درآمد واقعی، تسلیم اظهارنامه و پرداخت بدهی مالیاتی در زمان مقرر قانونی، تعریف می شود (توکل، ۱۳۷۹: ۳۸۱). از آنجا که علم اقتصاد به تنهایی قادر به تبیین موضوع تمکین مالیاتی نیست، بنابراین این علم به کمک علوم دیگر از جمله علم روان شناسی به دنبال آن است تا بر فرآیند تصمیم گیری مؤدیان مالیاتی در پرداخت به موقع مالیات ها تأثیر مثبت گذاشته و رفتارها و کنش های آن ها را در جهت مطلوب هدایت نماید (دهقان و همکاران، ۱۳۹۷: ۳). از سویی دیگر، میزان عدم مشارکت اخلاقی نیز در بین افراد مختلف متفاوت بوده و انتظار می رود میزان اخلاقی بودن افراد و تمایل به توجیه نمودن رویدادها توسط آن ها نیز بر عدم تمکین مالیاتی اثر گذار باشد که برای بررسی آن فرضیه چهارم به شرح زیر تدوین گردیده است.

فرضیه (۴): عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر دارد.

همان طور که بیان شد، قرار گرفتن در منطقه سود یا زیان، منجر به بروز احساسات متفاوتی در دو بعد مثبت و منفی در افراد می گردد که انتظار می رود این احساسات، اثرات متفاوتی بر عدم تمکین مالیاتی آنان داشته باشد که برای آزمون این موضوع فرضیه پنجم به شرح زیر تبیین گردیده است.

فرضیه پنجم پژوهش: احساسات بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر دارد.

علاوه بر فرضیات فوق، برای آزمون تأثیر نظریه چشم انداز و قرار گرفته در منطقه سود یا زیان بر عدم تمکین مالیاتی افراد نیز فرضیه ششم به شرح زیر تدوین گردیده است.

فرضیه ششم پژوهش: قرار گرفتن در مناطق سود و زیان بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر دارد.

پس از آزمون اثرات مستقیم متغیرهای ذکر شده و بنا بر پژوهش آستین و همکاران (۲۰۲۱)، به بررسی نقش میانجی متغیرها پرداخته شده که در این راستا، فرضیات هفتم، هشتم و نهم به شرح زیر ارائه می گردد.

فرضیه هفتم پژوهش: قرار گرفتن در مناطق سود و زیان از طریق احساسات بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر می‌گذارد.

فرضیه هشتم پژوهش: احساسات از طریق عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر می‌گذارد.

فرضیه نهم پژوهش: قرار گرفتن در مناطق سود و زیان از طریق احساسات و عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر می‌گذارد.

با جستجو در بین پیشینه‌های داخلی و خارجی، کاربرد نظریه چشم‌انداز در پژوهش‌های حسابداری مشهود می‌باشد که در جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه نمونه‌هایی ارائه می‌گردد.

گرین فیلد (۲۰۰۸) در تحقیق خود اثر جهت‌گیری اخلاقی و تعهد حرفه‌ای بر رفتار مدیریت سود را بررسی نمود و به این نتیجه رسید که افراد دارای دیدگاه اخلاقی ایده‌آل‌گراتر در مقایسه با افراد اقتضاگرا، تمایل کمتری به دست‌کاری ارقام سود شرکت دارند.

باربریس (۲۰۱۳) در پژوهشی خود به این نتیجه رسید که با توجه به عدم ثبات و تغییرات زیادی که در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی در حال اتفاق است، کاربردهای نظریه چشم‌انداز در تصمیم‌گیری مدیران در آینده بیشتر خواهد شد.

آستین و همکاران (۲۰۲۱) با استفاده از نظریه چشم‌انداز به بررسی تمکین مالیاتی به‌عنوان یک تصمیم‌گیری اخلاقی پرداختند. آن‌ها با استفاده از روش آزمایشی و سناریو به این نتیجه رسیدند که احساسات توصیف‌شده از طریق نظریه چشم‌انداز به‌خودی‌خود بر تصمیمات تمکین مالیاتی اثرگذار نیستند، بلکه عدم مشارکت اخلاقی پیش‌درآمدی برای تصمیمات مالیاتی مخاطره‌آمیز است.

مصلح شیرازی و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیق خود که در بین ۵۰ شرکت در استان فارس با به‌کارگیری روش نیوتون رافسون انجام شد به این نتیجه رسیدند که تغییر حساسیت در منطقه زیان نسبت به منطقه سود بیشتر است. همچنین، مطلوبیت کاهش زیان برای مدیران بیشتر از افزایش سود است.

ثقفی و همکاران (۱۳۹۴) در نمونه‌ای شامل ۱۸۰ شرکت بورسی و تحلیل داده‌ها با استفاده از رگرسیون نشان دادند که سرمایه‌گذاران مطابق با نظریه چشم‌انداز، در زمانی که در ناحیه سود قرار دارند، سوگیری خطرگریزی و زمانی که در ناحیه زیان قرار دارند، سوگیری زیان‌گریزی دارند.

دهقان و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان نظریه چشم‌انداز، رهیافتی نوین در توضیح پدیده فرار مالیات، به بررسی مسئله فرار مالیاتی پرداخت. نتایج بیانگر این بود که جرائم ناشی از نظریه مطلوبیت انتظاری بیشتر از نظریه چشم‌انداز بوده‌است. همچنین، با افزایش احتمال حسابرسی در هر دو نظریه، نرخ جریمه مالیاتی کاهش می‌یابد.

ثمری و اتابکی (۱۴۰۰) در تحقیقی به بررسی نظریه چشم‌انداز و رفتار ریسک‌پذیری تصمیم‌گیرندگان در ۱۸۶۷ مشاهده در بورس تهران در دوره زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶ با استفاده از مدل‌های رگرسیون پرداختند. نتایج نشان داد که تفاوت بازده شرکت‌ها با ریسک‌پذیری تصمیم‌گیرندگان ارتباط معناداری داشته‌است.

تات و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی تأثیر حالات مختلف عاطفی (احساسات) بر تصمیم‌گیری مغرضانه در بین ۱۹۸ نفر از دانشجویان با ارائه یک سناریو پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که حالت‌های مختلف عاطفی (خوشحال/ ناراحت)، در تصمیم‌گیری دانشجویان به‌عنوان مدیران مالی، تأثیر معناداری داشته‌است.

با بررسی پیشینه‌ها می‌توان گفت پژوهشی که در داخل کشور به بررسی هم‌زمان نظریه چشم‌انداز و مشارکت اخلاقی، احساسات و تمکین مالیاتی پردازد یافت نشده که نشان‌دهنده نوآوری پژوهش و دانش‌افزایی آن در مبانی نظری می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از دیدگاه فلسفه، اثبات‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود، زیرا این فرض وجود دارد که واقعیت همان چیزی است که فرد به‌واسطه حواس خود آن را تجربه نموده و به سؤالات پاسخ می‌دهد و از جنبه رویکردهای پژوهش استقرایی می‌باشد. بدین ترتیب که ابتدا داده‌ها جمع‌آوری و سپس تحلیل و نتیجه‌گیری انجام می‌شود و از جنبه جهت‌گیری، کاربردی و از لحاظ هدف، توصیفی است، زیرا به توضیح آنچه در پاسخ‌ها ارائه گردیده می‌پردازد. از لحاظ روش‌شناسی کمی و از لحاظ روش گردآوری داده‌ها میدانی بوده‌است که با استفاده از آزمایش به دست می‌آید. راهبرد پژوهش نیز پیمایشی می‌باشد، زیرا نتایج با استفاده از سناریو و پرسش‌های مربوط گردآوری می‌گردد و ابزار گردآوری داده‌ها نیز می‌باشد. در کل روش جمع‌آوری مبانی نظری و پیشینه‌ها کتابخانه‌ای و با استفاده

از مقالات و پژوهش‌های مشابه بوده‌است و روش جمع‌آوری داده‌ها میدانی و با استفاده از سناریو و سؤالات پرسشنامه می‌باشد.

در این پژوهش از روش سناریو بر اساس روش آستین و همکاران (۲۰۲۱) استفاده شده است. ابتدا روایی ظاهری سناریو توسط دو نفر از اساتید دانشگاه مورد تأیید قرار گرفت و سپس در دو حالت متفاوت سود و زیان طراحی و به صورت تصادفی به پاسخگویان ارائه شد. در ابتدا سناریو، توضیحاتی در مورد فرد فرضی به نام سام و وضعیت مالیاتی او ارائه گردیده است و سپس از پاسخگویان خواسته شد که نظر خود در مورد احساس سام را با پاسخ به سؤالات نشان دهند. سپس، در ارتباط با اهدای یک خودرو به خیریه مطالبی ارائه شده و سناریو تکمیل گردیده و از پاسخگویان خواسته شد که با پاسخ به سؤالات، تفکرات ذهنی سام را بیان نمایند که این سؤالات برای سنجش میزان مشارکت اخلاقی می‌باشد. در نهایت، سؤالات مرتبط با تصمیم فرد برای تمکین یا عدم تمکین مالیاتی ارائه گردید و از پاسخگویان خواسته شده که میزان اطمینان خود و خطر مرتبط با انتخاب هر گزینه را مشخص نمایند و در انتها سؤالات جمعیت‌شناختی ارائه شد. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون تی، مدل معادلات ساختاری، نرم‌افزار PLS و اکسل مورد تحلیل قرار گرفت.

نمونه آماری

شرکت‌کنندگان در آزمایش به روش نمونه‌گیری تصادفی در دسترس و از بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد که حداقل ۲۰ سال سن و دارای حداقل ۳ سال سابقه کار حرفه‌ای در حسابداری باشند و حداقل ۳ اظهارنامه مالیاتی را پر کرده باشند، انتخاب شد که تعداد ۵۰ نفر در هر آزمایش شرکت نموده و تعداد ۴۸ پرسشنامه مناسب برای تحلیل، جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گرفت.

متغیرها

نظریه چشم‌انداز: در سناریو دو حالت در نظر گرفته می‌شود؛ حالت اول وجود بدهی مالیاتی و حالت دوم وجود تخفیف مالیاتی، است. منطقه سود و زیان نیز با صفر و یک سنجیده می‌شود که برای سود صفر و برای زیان یک می‌باشد (آستین و همکاران، ۲۰۲۱).

عدم مشارکت اخلاقی: برای سنجش متغیر عدم مشارکت اخلاقی بر اساس پژوهش باتاچارجی و همکارانش (۲۰۱۳)، از ده گویه استفاده گردید و میانگین سؤالات مورد سنجش قرار گرفت. احساسات: برای سنجش احساسات از ۸ گویه بهره برده شده که گویه‌های ۱ تا ۴ شامل احساسات مثبت و موارد ۵ تا ۸ منعکس کننده احساسات منفی هستند و احساسات مثبت به صورت معکوس کدگذاری شده در نهایت میانگین گویه‌ها محاسبه می‌گردد.

تمکین مالیاتی: بر اساس سناریو جکسون و هاتفیلد (۲۰۰۵) تعدادی گویه ارائه گردیده که شرکت کنندگان ابتدا گزینه تصمیم سام و سپس موارد مرتبط با خطر را انتخاب نموده و میزان اطمینان خود از گزینه انتخابی را نشان می‌دهند. پاسخ‌ها برای گزینه مطمئن از ۰ تا ۴۹ و برای پرخطر بین ۵۱ تا ۱۰۰ است.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

نتایج جدول ۱ نشان‌دهنده نمونه آماری پژوهش می‌باشد. در قسمت جمعیت‌شناختی پرسشنامه، سؤالاتی مطرح گردیده که مهمترین آن‌ها ارائه شده است.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی پاسخ‌دهندگان

متغیر	گروه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۷	۵۶/۸
	زن	۲۱	۴۳/۲
تحصیلات	کارشناسی	۱۷	۳۵/۱
	کارشناسی ارشد	۳۱	۶۴/۹
سن	بین ۲۰ تا ۳۰ سال	۳۲	۶۷/۶
	بین ۳۱ تا ۴۰ سال	۱۴	۲۹/۷
	بین ۴۱ تا ۵۰ سال	۲	۲/۷
سابقه کار	کمتر از ۵ سال	۳۰	۶۲/۲
	بین ۵ تا ۱۰ سال	۶	۱۳/۵

متغیر	گروه	فراوانی	درصد
درآمد خانوار	بین ۱۱ تا ۱۵ سال	۹	۱۸/۹
	بین ۱۶ تا ۲۰ سال	۳	۵/۴
	کمتر از ۵ میلیون تومان	۹	۱۸/۹
	بین ۶ تا ۱۵ میلیون تومان	۳۰	۶۲/۲
	بین ۱۶ تا ۲۵ میلیون تومان	۷	۱۳/۵
	بالای ۲۵ میلیون تومان	۲	۵/۴
جمع		۴۸	۱۰۰

آمار استنباطی

تحلیل‌های استنباطی در قالب شش بخش شامل آزمون مدل بیرونی (مدل اندازه‌گیری)، آزمون‌های سنجش پایایی، آزمون‌های سنجش روایی، آزمون مدل درونی (مدل ساختاری)، ارزیابی برازش و کیفیت مدل و آزمون فرضیه‌های پژوهش، آمده است. برای بررسی روایی سازه از تحلیل عاملی تأییدی (CFA)، استفاده گردید که در صورت تأیید گویه از دقت لازم برای اندازه‌گیری آن سازه یا متغیر مکنون برخوردار است. در جدول ۲ مقادیر بار عاملی برای گویه‌های هر متغیر آورده شده است که نشان می‌دهد هیچ‌یک از گویه‌ها از مدل حذف نمی‌شوند و همگی مناسب می‌باشند.

جدول ۲. نتایج بررسی مقادیر بار عاملی سوالات برای متغیرهای پژوهش

متغیر	گویه	بار عاملی	آماره t	مقدار معناداری
احساسات	Q1-1	۰/۹۵۶	۸۲/۵۴۳	۰/۰۰۰
	Q1-2	۰/۹۴۱	۶۰/۵۶	۰/۰۰۰
	Q1-3	۰/۹۵۳	۷۶/۶۷۷	۰/۰۰۰
	Q1-4	۰/۹۲۱	۳۸/۹۲	۰/۰۰۰
	Q1-5	۰/۸۰۱	۹/۳	۰/۰۰۰
	Q1-6	۰/۹۱۶	۳۸/۸۷۴	۰/۰۰۰
	Q1-7	۰/۸۷۳	۲۶/۵۸۸	۰/۰۰۰
	Q1-8	۰/۹۱۲	۳۳/۷۷۶	۰/۰۰۰

متغیر	گویه	بار عاملی	آماره t	مقدار معناداری
عدم مشارکت اخلاقی	Q2-1	۰/۸۴۵	۱۷/۲۴۶	۰/۰۰۰
	Q2-2	۰/۸۵۸	۲۰/۷۷	۰/۰۰۰
	Q2-3	۰/۸۲	۱۵/۲۶۶	۰/۰۰۰
	Q2-4	۰/۸۰۹	۱۷/۳۶۶	۰/۰۰۰
	Q2-5	۰/۷۳۸	۸/۶۴۸	۰/۰۰۰
	Q2-6	۰/۷۶۲	۹/۹۳	۰/۰۰۰
	Q2-7	۰/۶۸۴	۷/۸۴۶	۰/۰۰۰
	Q2-8	۰/۷۷۲	۱۴/۱۶۳	۰/۰۰۰
	Q2-9	۰/۷۶۴	۱۰/۸۰۴	۰/۰۰۰
	Q2-10	۰/۸۲۲	۱۹/۴۷	۰/۰۰۰

نتایج آزمون پایایی پژوهش در جدول ۳ ارائه گردیده که نشان می‌دهد پایایی مدل اندازه‌گیری مورد تأیید است.

جدول ۳. مقادیر شاخص‌های سنجش پایایی

متغیر	آلفای کرونباخ	ضریب Rho	پایایی مرکب
احساسات	۰/۹۷	۰/۹۷۴	۰/۹۷۵
عدم تمکین مالیاتی	۱	۱	۱
عدم مشارکت اخلاقی	۰/۹۳۲	۰/۹۳۶	۰/۹۴۳
منطقه سود یا زیان	۱	۱	۱

میانگین واریانس استخراج‌شده، میزان همبستگی یک سازه با شاخص‌های خود را نشان می‌دهد که هر چه این همبستگی بیشتر باشد، برازش نیز بهتر صورت می‌گیرد (بارکلی و همکاران، ۱۹۹۵). میانگین واریانس استخراج‌شده به ترتیب برای احساسات، عدم تمکین مالیاتی، عدم مشارکت اخلاقی و منطقه سود یا زیان به میزان ۰/۸۲۹، ۱، ۰/۶۲۲ و ۱ به‌دست آمده و از آنجا که این مقادیر برای همه متغیرها بالاتر از ۰/۵ می‌باشد، بنابراین روایی همگرا مدل اندازه‌گیری در این آزمون مورد تأیید می‌باشد.

همچنین، برای بررسی روایی واگرا از معیار فورنل/لارکر استفاده شد. روایی واگرا به این مفهوم است که پرسش‌های مربوط به هر مؤلفه، همپوشانی با سایر متغیرهای دیگر ندارد و در واقع بالاترین همبستگی را با مؤلفه مورد نظر پژوهشگر دارد. در جدول ۴ مقادیر ماتریس فورنل/لارکر ارائه شده است و چون در همه موارد مجذور واریانس استخراجی داده‌ها (قطر اصلی ماتریس) از اعداد پایین خود بیشتر است، روایی واگرای مدل تأیید می‌شود.

جدول ۴. روایی واگرا بر اساس معیار فورنل و لارکر

احساسات	عدم تمکین مالیاتی	عدم مشارکت اخلاقی	منطقه سود یا زیان
احساسات	۰/۹۱	---	---
عدم تمکین مالیاتی	۰/۱۴۲	۱	---
عدم مشارکت اخلاقی	۰/۳۸۵	۰/۳۴۲	۰/۷۸۹
منطقه سود یا زیان	۰/۷۳	۰/۰۷۸	۰/۳۵۹

شاخص روایی واگرای یگانه-دوگانه^۱ (HTMT) روشی برای سنجش میزان روایی واگرا یا افتراق میان گویه‌های تشکیل دهنده هر یک از سازه‌های مدل است. در جدول ۵ مقادیر شاخص روایی واگرا مشخص شده است که همه مقادیر کمتر از ۰/۹ می‌باشد. بنابراین، روایی واگرای مدل تأیید می‌شود.

جدول ۵. روایی واگرا بر اساس شاخص HTMT

احساسات	عدم تمکین مالیاتی	عدم مشارکت اخلاقی	منطقه سود یا زیان
احساسات	---	---	---
عدم تمکین مالیاتی	۰/۱۴۳	---	---
عدم مشارکت اخلاقی	۰/۴۰۳	۰/۳۵۵	---
منطقه سود یا زیان	۰/۷۳۵	۰/۰۷۸	۰/۳۷۱

در جدول ۶، نتایج ضریب تعیین R^2 ، کیفیت پیش‌بینی کنندگی Q^2 و شاخص اندازه اثر (F^2) ارائه شده که مورد تأیید می‌باشد. مقدار شاخص اندازه اثر (F^2)، سهم متغیر مستقل در ضریب تعیین یک سازه درون‌زا را نشان می‌دهد.

جدول ۶. ضریب تعیین R^2 ، Q^2 و F^2

احساسات	عدم تمکین مالیاتی	عدم مشارکت اخلاقی	R^2	Q^2
احساسات	۰/۰۰۴	۰/۱۷۴	۰/۵۳۲	۰/۴۳۲
عدم تمکین مالیاتی	---	---	۰/۱۲۳	۰/۰۳۹
عدم مشارکت اخلاقی	۰/۱۱۶	---	۰/۱۴۹	۰/۰۸۹
منطقه سود یا زیان	۰/۰۰۶	---	---	---

چنانچه در جدول ۷ مشاهده می شود برازش کلی مدل نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

جدول ۷. شاخص های برازش کلی مدل

شاخص برازش	مقدار به دست آمده	آستانه قابل قبول	نتیجه
ریشه میانگین مجذور باقیمانده استاندارد شده	۰/۰۷۹	کمتر از ۰/۰۸ یا ۰/۱	تائید
RMS Theta	۰/۲۶۰	کمتر از ۰/۱۲	رد
شاخص برازش هنجار شده	۰/۶۷۵	بالاتر از ۰/۹	رد
نیکویی برازش	۰/۴۴۱	بالاتر از ۰/۳۶	تائید

آزمون فرضیه های پژوهش

پس از بررسی و تأیید مدل اصلی در این بخش فرضیه ها مورد آزمون قرار گرفته و نتایج حاصله در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸. نتایج آزمون تی برای دو نمونه مستقل

متغیر	موقعیت	تعداد	میانگین	آماره تی	مقدار معناداری
خوشایندی	سود	۴۸	۴/۱۹	۱۰/۲۸۶	۰/۰۰۰
	زیان	۴۸	۲/۳۲		
خرسندی	سود	۴۸	۴/۱۹	۱۰/۱۰۰	۰/۰۰۰
	زیان	۴۸	۲/۳۵		
رضایت	سود	۴۸	۴/۱۱	۸/۲۶۸	۰/۰۰۰
	زیان	۴۸	۲/۴۱		
شادی	سود	۴۸	۴/۱۴	۹/۱۳۸	۰/۰۰۰

مقدار معناداری	آماره تی	میانگین	تعداد	موقعیت	متغیر
		۲/۳۵	۴۸	زیان	
۰/۰۰۰	-۵/۵۵۹	۲/۰۵	۴۸	سود	خشم
		۳/۱۶	۴۸	زیان	
۰/۰۰۰	-۶/۵۷۱	۲/۰۰	۴۸	سود	عصبانیت
		۳/۳۲	۴۸	زیان	
۰/۰۰۰	-۶/۱۲۵	۲/۰۰	۴۸	سود	ناامیدی
		۳/۲۷	۴۸	زیان	
۰/۰۰۰	-۵/۶۵۲	۲/۱۱	۴۸	سود	دلسردی
		۳/۳۲	۴۸	زیان	
۰/۰۰۰	-۹/۰۰۶	۱/۹۴۲۶	۴۸	سود	احساسات
		۳/۴۵۶۱	۴۸	زیان	

نتایج حاکی از آن است که قرار گرفتن در موقعیت سود باعث افزایش احساسات مثبت (خوشایندی، خرسندی، رضایت و شادی) و قرار گرفتن در موقعیت زیان باعث افزایش احساسات منفی (خشم، عصبانیت، ناامیدی و دلسردی) می‌شود.

برای بررسی معنادار بودن ضرایب مسیر از روش بوت استرپینگ استفاده شد که نتایج در جدول ۹ ارائه گردیده است.

جدول ۹. نتایج آزمون فرضیه‌ها

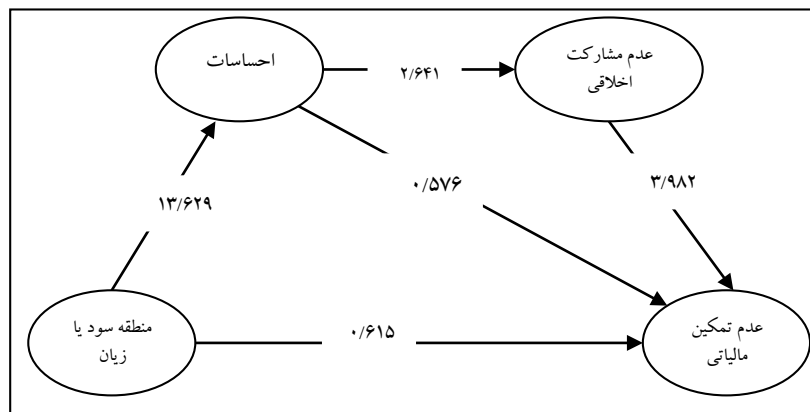
مقدار معناداری (P-value)	آماره تی	خطای استاندارد	ضریب مسیر	مسیر
۰/۰۰۰	۱۳/۶۲۹	۰/۰۵۴	۰/۷۳	منطقه سود یا زیان ← احساسات
۰/۰۰۹	۲/۶۴۱	۰/۱۴۶	۰/۳۸۵	احساسات ← عدم مشارکت اخلاقی
۰/۰۰۰	۳/۹۸۲	۰/۰۸۷	۰/۳۴۸	عدم مشارکت اخلاقی ← عدم تمکین مالیاتی
۰/۵۶۵	۰/۵۷۶	۰/۱۵۴	۰/۰۸۹	احساسات ← عدم تمکین مالیاتی

مسیر	ضریب مسیر	خطای استاندارد	آماره تی	مقدار معناداری (P-value)
منطقه سود یا زیان ← عدم تمکین مالیاتی	-۰/۱۱۱	۰/۱۸	۰/۶۱۵	۰/۵۳۹
منطقه سود یا زیان ← احساسات ← عدم تمکین مالیاتی	۰/۰۶۵	۰/۱۱۵	۰/۵۶۵	۰/۵۷۲
احساسات ← عدم مشارکت اخلاقی ← عدم تمکین مالیاتی	۰/۱۳۴	۰/۰۵۱	۲/۶۰۸	۰/۰۰۹
منطقه سود یا زیان ← احساسات ← عدم مشارکت اخلاقی ← عدم تمکین مالیاتی	۰/۰۹۸	۰/۰۳۸	۲/۵۴۲	۰/۰۱۱

نتایج به دست آمده از فرضیه دوم نشان داد که قرار گرفتن در مناطق سود و زیان بر احساسات تأثیر معنی داری دارد و مقدار تأثیر برابر ۰/۷۳ و مثبت (مستقیم) است. به عبارتی، با قرار گرفتن در منطقه زیان، میزان احساسات منفی نیز افزایش می یابد.

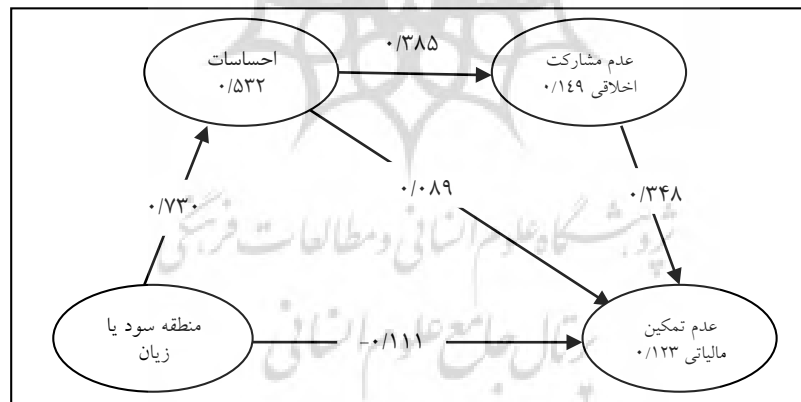
همچنین، در فرضیه سوم، احساسات بر عدم مشارکت اخلاقی تأثیر معنی داری دارد و مقدار تأثیر برابر ۰/۳۹ و مثبت (مستقیم) است. بنابراین، با افزایش سطح احساسات منفی، میزان عدم مشارکت اخلاقی نیز افزایش می یابد. بنا بر نتایج فرضیه چهارم، عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر معنی داری دارد و مقدار تأثیر برابر ۰/۳۵ و مثبت (مستقیم) است. به عبارتی، با افزایش سطح عدم مشارکت اخلاقی، میزان عدم تمکین مالیاتی نیز افزایش می یابد. همچنین، در فرضیه پنجم، احساسات به صورت مستقیم بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر معنی داری ندارد. در فرضیه هفتم، قرار گرفتن در مناطق سود و زیان از طریق احساسات بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر نمی گذارد و در فرضیه هشتم، متغیر عدم مشارکت اخلاقی نقش میانجی را به صورت جزئی ایفا می کند و اثر غیر مستقیم آن برابر ۰/۱۳۴ است. در نتیجه احساسات از طریق عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر می گذارد. بنا بر نتایج فرضیه نهم، متغیرهای احساسات و عدم مشارکت اخلاقی نقش میانجی را به صورت جزئی ایفا می کند و اثر غیر مستقیم آن برابر ۰/۰۹۸ است. در نتیجه قرار گرفتن در مناطق سود و زیان از طریق احساسات و عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی تأثیر می گذارد.

نتایج آزمون مدل مفهومی تحقیق در حالت معناداری ضرایب در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱. مدل اصلی در حالت اعداد معناداری (t-value)

شکل ۱ نشان دهنده ضرایب مسیر یا همان بتا می باشد که تأثیر پیش بینی کنندگی متغیر مربوطه را نشان می دهد و در همه مسیرها به جز مسیرهای مستقیم، احساسات و منطقه سود یا زیان به عدم تمکین مالیاتی، بالای ۱/۹۶ و دارای تأثیر معنادار می باشد. مدل پژوهش در حالت ضرایب مسیر نیز در شکل ۲ ارائه شده است.



شکل ۲. مدل اصلی در حالت ضرایب مسیر

شکل ۲ نشان دهنده ضرایب رگرسیونی می‌باشد که بر روی خطوط نوشته شده و جهت مثبت یا منفی رابطه را نشان می‌دهد. ضرایب تعیین که در داخل اشکال وارد شده نشان می‌دهند که متغیرهای منطقه سود و زیان، احساسات و عدم مشارکت اخلاقی روی هم رفته ۱۲٪ از تغییرات عدم تمکین مالیاتی را توضیح داده و احساسات ۱۵٪ از تغییرات عدم مشارکت اخلاقی را تبیین می‌کند، در حالی که متغیر منطقه سود و زیان، ۵۳ درصد از تغییرات متغیر احساسات را بیان می‌نماید.

بحث و نتیجه گیری

از جمله مهمترین و اصولی ترین روش‌ها برای افزایش درآمدهای مالیاتی دولت‌ها، تلاش در جهت افزایش تمکین مالیاتی می‌باشد که با توجه به اهمیت این موضوع، در این پژوهش تلاش گردیده عوامل مؤثر بر عدم تمکین مالیاتی به عنوان یک تصمیم غیر اخلاقی و مخاطره آمیز مورد بررسی قرار گیرد. عواملی مانند قرار گرفتن در موقعیت سود یا زیان در نظریه چشم انداز، احساسات مثبت و منفی و میزان مشارکت اخلاقی افراد که نتایج حاصله در ادامه ارائه می‌گردد.

بنا بر نتایج به دست آمده از فرضیه اول و دوم، قرار گرفتن در وضعیت سود منجر به افزایش احساسات مثبتی نظیر خوشایندی، رضایت و شادمانی می‌گردد و قرار گرفتن در موقعیت زیان و بدهی، در افراد احساسات منفی همچون خشم، عصبانیت و ناامیدی را افزایش می‌دهد که می‌توان گفت سودآور بودن از دیدگاه افراد مطلوب و مورد انتظار بوده و منجر به رضایت درونی می‌گردد، در حالی که قرار گرفتن در شرایط زیان منجر به احساس ناخوشایندی شده که تداوم آن آزاردهنده می‌باشد. از آنجاکه افراد زیان‌گریز می‌باشند، تمایل به خروج از منطقه زیان و حفظ موقعیت سودآوری دارند. نتایج با پژوهش کانمن و تورسکی (۱۹۷۹) و نظریه چشم‌انداز هم‌راستا می‌باشد.

در فرضیه سوم، تأثیر احساسات بر عدم مشارکت اخلاقی سنجیده شده که تأثیر مثبت و معناداری را نشان داده است. احساسات نامطلوب منجر به بروز عدم مشارکت اخلاقی گردیده است، در حالی که احساسات مطلوب منجر به مشارکت اخلاقی و اخلاق‌مداری بیشتر می‌گردد که تأییدکننده نظریه قضاوت اجتماعی نیز می‌باشد. بدان معنا که افراد با تجربه احساسات مثبت، میزان تصمیمات اخلاقی بیشتری اتخاذ نموده و تمایل بیشتری به پرداخت مالیات دارند. در حالی که در صورت وجود

احساسات منفی، افراد به دنبال توجیه درونی شرایط و تصمیمات احتمالی آتی در ذهن خود می‌گردند تا عدم تمکین مالیاتی احتمالی و آتی خود را توجیه نمایند.

در فرضیه چهارم، تأثیر عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی در جهت مثبت تأیید گردیده است. بدان معنا که وجود عدم مشارکت اخلاقی در افراد در نهایت منجر به اتخاذ تصمیم نامطلوب و عدم پرداخت مالیات می‌گردد. عدم مشارکت اخلاقی فرایندی است که افراد با استفاده از آن سعی می‌کنند خود را توجیه کرده تا پس از انجام رفتاری که از دیدگاه آن‌ها نامطلوب و غیر اخلاقی است احساسات منفی کمتری را تجربه کرده و شرایط بهتری را برای خود ایجاد نمایند. به بیانی دیگر، افرادی که تمایل به عقلایی جلوه دادن مسائل غیر اخلاقی به نحوی دارند که انجام بعضی امور از دیدگاه شخصی‌شان قابل قبول به نظر رسد تمایل کمتری به پرداخت مالیات داشته و عدم تمکین مالیاتی بیشتری را نشان می‌دهند که نتایج تأیید کننده پژوهش آستین و همکاران (۲۰۲۱) می‌باشد.

در فرضیه پنجم و ششم، تأثیر احساسات و قرار گرفتن در منطقه سود یا زیان بر عدم تمکین مالیاتی به طور مجزا بررسی گردیده که نتایج معنادار نبوده است. وجود قوانین و مقررات و جرائم مالیاتی که در این زمینه وجود دارد مانع از احساسی رفتار نمودن افراد می‌گردد. هرچه قوانین مالیاتی دقیق‌تر باشند و جرائم و مشوق‌های مالیاتی با دقت بیشتری اجرا گردد سبب می‌شود که افراد احساسی و اقتضایی رفتار نکرده و تمکین مالیاتی بیشتری داشته باشند. ارائه سامانه مؤدیان و اجرای قانون مالیات بر پایانه‌های فروشگاهی در سال‌های اخیر را نیز می‌توان تأییدی بر این نتایج و اجرای دقیق‌تر قوانین دانست.

در فرضیه هفتم نیز نقش میانجی احساسات و تأثیر آن بر رابطه بین وجود سود یا زیان و عدم تمکین مالیاتی افراد سنجیده شده که مورد تأیید قرار نگرفته است و می‌توان ادعا کرد که افراد برای عدم پرداخت مالیات، به دلایلی قوی‌تر و قابل قبول‌تر از احساسات نیاز دارند و صرفاً داشتن احساس خوب یا بد دلیلی برای عدم پرداخت مالیات محسوب نمی‌گردد. آشنایی مؤدیان با قوانین مالیاتی و وجود قوانین متناسب با شرایط سود یا زیان‌ده بودن شرکت‌ها و اجرای دقیق آن‌ها منجر به تصمیمات مالیاتی مناسب افراد می‌گردد.

در فرضیه هشتم، نقش میانجی عدم مشارکت اخلاقی بر رابطه بین احساسات و عدم تمکین مالیاتی مورد بررسی قرار گرفته که در جهت مثبت تأیید گردیده است. بدان معنا که احساسات برانگیخته شده

افراد به خودی خود تصمیمات مالیاتی افراد را توضیح نمی‌دهد و در عوض این احساسات منجر به بروز عدم مشارکت اخلاقی در افراد و در نهایت منجر به عدم تمکین مالیاتی افراد می‌گردد. عدم مشارکت اخلاقی باعث گردیده که افراد همچنان در درون خود احساس مثبتی نسبت به خود و انتخاب‌هایشان داشته باشند و در حالی که به نتایج دلخواه و هم‌راستا با احساسات خود می‌رسند دچار عذاب وجدان ناشی از عدم تمکین مالیاتی نگردند یا میزان آن بسیار کمتر گردد. در این شرایط استدلال‌های درونی و از دیدگاه خود فرد قابل توجیه در ذهن به وجود آمده که پذیرش شرایط را راحت‌تر می‌سازد و افراد بدون داشتن عذاب درونی به عدم تمکین مالیاتی می‌پردازند و این نتایج با مطالعه ریک و لوونستاین (۲۰۰۸) مطابقت دارد.

در فرضیه نهم، سعی گردیده زنجیره متوالی نظریه چشم‌انداز مورد آزمون قرار گیرد. نتایج حاکی از آن بوده که قرار گرفتن در منطقه زیان، منجر به برانگیختن احساسات منفی می‌گردد و از آنجا که افراد زیان‌گریز می‌باشند، تلاش می‌کنند از این شرایط خارج شوند. به بیان دیگر، احساسات منفی افراد که در نتیجه قرار گرفتن آن‌ها در منطقه زیان، سررسید بدهی و غیره به وجود آمده، انگیزه عدم مشارکت اخلاقی را در آن‌ها تقویت می‌نماید تا از این طریق عدم تمکین مالیاتی را در خود توجیه نمایند. بروز عدم مشارکت اخلاقی در این شرایط باعث گردیده تا عدم تطابق بین عقاید درونی فرد و تصمیمات نامطلوب کم‌رنگ‌تر گردد و افراد احساس مطلوب‌تری داشته باشند در حالی که عدم تمکین مالیاتی را انجام داده‌اند. در مقابل احساسات مثبت ناشی از قرار گرفتن در یک موقعیت سود یا دریافت پول یا تخفیف باعث کم‌رنگ شدن عدم مشارکت اخلاقی می‌گردد و تمکین مالیاتی بیشتری در این افراد دیده می‌شود. نتایج به دست آمده هم‌جهت با پژوهش آستین و همکاران (۲۰۲۱) می‌باشد.

بنا بر نتایج به دست آمده، عدم مشارکت اخلاقی بر عدم تمکین مالیاتی مؤدیان اثرگذار است که در این ارتباط به دانشگاهیان و اساتید درس‌های مالیاتی توصیه می‌گردد در کنار تدریس و آموزش قوانین و حل مسائل مالیاتی، مباحث اثرگذاری همچون، میزان مشارکت اخلاقی افراد و ویژگی‌ها و جنبه‌های رفتاری تصمیم‌گیری و فرایند نظریه چشم‌انداز و اثرات آن‌ها بر تصمیمات مالیاتی افراد نیز آموزش دهند. همچنین، توصیه می‌گردد در جهت آشنایی ذیحسابان و کارکنان امور مالیاتی با نحوه

تصمیم‌گیری مالیاتی مؤدیان نیز، دوره‌های آموزشی ضمن خدمت برگزار گردد. علاوه بر آن، عوامل اثرگذار بر مشارکت‌های اخلاقی (مانند احساسات و کنترل آن) نیز در فرایند مالیات‌ستانی آموزش داده شود، زیرا آشنایی ذیحسابان و مأموران مالیاتی با نظریه چشم‌انداز و اثر آن بر احساسات و مشارکت اخلاقی مؤدیان باعث گردیده که فرایند حسابرسی یا بررسی‌های مالیاتی با کیفیت و صحت بیشتری انجام پذیرد. علاوه بر آن، سازمان‌های فرهنگی شهرداری‌ها می‌توانند با برگزاری دوره‌های عمومی یا نصب بنر در سطح شهر اقدام به افزایش آگاهی عمومی و فرهنگ‌سازی شهروندان از فرایند تصمیم‌گیری مالیاتی، جرائم و مشوق‌های مالیاتی مرتبط نمایند.

با توجه به تأیید مجدد نظریه چشم‌انداز به سرمایه‌گذاران و سهامداران توصیه می‌گردد که در صورت قرار گرفتن در وضعیت زیان، تحت تأثیر پدیده زیان‌گریزی قرار نگرفته و بدون تحقیق و در نظر گرفتن همه شرایط به فروش سهام اقدام ننمایند. همچنین، در شرایط سودآوری شرکت نیز تحت تأثیر پدیده حفظ موقعیت سودآوری تصمیم‌نگیرند و مراقبت نمایند که تحت تأثیر احساسات منفی خود، گرفتار عدم مشارکت اخلاقی نگردیده و قوانین مالیاتی را به‌دقت رعایت نموده تا متوجه جرائم مرتبط نگردند.

این پژوهش محدودیت‌هایی نیز دارد که برخی از آن‌ها فرصت‌هایی را برای تحقیقات آینده ارائه می‌دهند. اول اینکه، در این پژوهش شرکت‌کنندگان به یک تصمیم فرضی پاسخ دادند که انواع دیگر تصمیمات مانند چگونگی اثرگذاری احساسات و تصمیم‌گیری اخلاقی بر ارائه درآمدها و هزینه‌ها و همچنین، مدیریت سود نیز می‌تواند در پژوهش‌های آتی مورد بررسی قرار گیرد. علاوه بر آن، پژوهش حاضر به صورت مقطعی انجام شده و به دلیل استفاده از پرسشنامه، امکان وجود سوگیری و یا سایر عوامل غیرقابل کنترل نیز وجود داشته که البته سعی گردیده با ارائه مشوق و امتیاز این موارد کم‌رنگ‌تر گردد.

منابع

- بشیری منش، نازنین. (۱۳۹۵). نقش احساس در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران، فصلنامه پژوهش حسابداری، ۶ (۲۱)، ۹۳-۱۲۰.
- تات، محمدرضا؛ گرکز، منصور؛ عبدلی، محمدرضا؛ براتی، سعید. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر حالات مختلف عاطفی (احساسات) بر تصمیم‌گیری مغرضانه در حسابداری، پژوهش‌های مالی و رفتاری در حسابداری، ۲ (۱)، ۳۷-۵۲.
- توکل، محمد. (۱۳۷۹). فرهنگ توصیفی اصطلاحات بین‌المللی مالیاتی، تهران: مجله تخصصی مالیات.
- ثقفی، علی؛ فرهادی، روح‌اله؛ تقوی فرد، محمدتقی؛ برزیده، فرخ (۱۳۹۴)، پیش‌بینی رفتار معاملاتی سرمایه‌گذاران: شواهدی از تئوری چشم‌انداز، دانش سرمایه‌گذاری، ۴ (۱۹)، ۱۹-۳۲.
- ثمری، محمدحسین و اتابکی، آیدا. (۱۴۰۰). بررسی تئوری چشم‌انداز و رفتار ریسک‌پذیری تصمیم‌گیرندگان در شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران، چشم‌انداز حسابداری و مدیریت، ۴ (۴۰)، ۸۴-۹۶.
- حسینی کندلجی، میرهادی و درخشان، مرتضی. (۱۴۰۰). تحلیل فلسفی-اقتصادی عوامل عدم‌تمکین مؤدیان مالیاتی و اولویت‌بندی آن‌ها، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۹ (۹۸)، ۲۴۳-۲۸۷.
- دهقان، سحر؛ موسوی جهرمی، یگانه؛ عبدلی، قهرمان. (۱۳۹۷). تئوری چشم‌انداز؛ رهیافتی نوین در توضیح پدیده فرار مالیاتی، تحقیقات اقتصادی، ۵۳ (۱)، ۱-۲۳.
- طاهری، ذبیح‌الله؛ بنی‌مهد، بهمن؛ حیدر پور، فرزانه؛ و کیلی فرد، حمیدرضا. (۱۴۰۰). تبیین گرایش‌های رفتاری در گزارشگری مالی متقلبان: آزمون تئوری روان‌شناختی ثبات رفتار. مجله دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، ۱۰ (۳۷)، ۱۲۹-۱۴۱.
- مصلح شیرازی، علی‌نقی؛ نمازی، محمد؛ محمدی، علی؛ رجبی، احمد (۱۳۹۲). تئوری چشم‌انداز و مدل‌سازی الگوی تصمیم‌گیری مدیران در بخش صنعت، چشم‌انداز مدیریت صنعتی، ۳ (۱۰)، ۹-۳۳.

References

- Alm, J. & Torgler, B. (2011). Do ethics matter? Tax compliance and morality, *Journal of Business Ethics*, 101, 635-651.
- Austin, C, R. Bobek, D. D, & Jackson, S. (2021). Does prospect theory explain ethical decision making? Evidence from tax compliance. *Accounting, Organizations, and Society*, 94, 1-27.

- Bandura, A; Barbaranelli, C. Caprara, G. V. & Pastorelli, C. (1996). Mechanisms of moral disengagement in the exercise of moral agency. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, 363-374.
- Barberis, N. (2013). Thirty Years of Prospect Theory in Economics: A Review and Assessment. *Journal of Economic Perspectives*, 27(1): 173-196.
- Barclay, D; Higgins, C. Thompson, R. (1995). The partial least squares approach to causal modeling: personal computer adoption and use as an illustration. *Technological Studies*, 2 (2), 285-309
- Bashiri Manesh, N. (2016). The role of emotion in investors' decision making, *Accounting Research Quarterly*, 6(21), 93-120. (In Persian)
- Bhattacharjee, A; Berman, J. & Reed, A. (2013). Tip of the hat, wag of the finger: How moral decoupling enables consumers to admire and admonish. *Journal of Consumer Research*, 39, 1167-1184.
- Dehghan, S; Mousavi Jahormi, Y. & Abdulli, Gh. (2017). Perspective theory: A new approach in explaining the phenomenon of tax evasion, *Economic Research*, 53(1), 1-23. (In Persian)
- Greenfield, A. C. (2008). The Effect of Ethical Orientation and Professional Commitment on Earnings Management Behavior, *Journal of Business Ethics*, 83, 419-434.
- Henseler, J; Ringle, C. M. & Sarstedt, M. (2015). A new criterion for assessing discriminant validity in variance-based structural equation modeling. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 43(1), 35-115.
- Hosseinikondelaji, M. & Derakhshan, M. (2021). Philosophical-economic analysis of the factors of noncompliance of taxpayers and their prioritization, *Economic Research and Policy Quarterly*, 29 (98), 243-287. (In Persian)
- Hu, L; & Bentler, P. (1999). Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: conventional criteria versus new alternatives. *Structural Equation Modeling*, 6 (1), 1-55
- Jackson, S; & Hatfield, R. (2005). A note on the relation between frames, perceptions, and taxpayer behavior. *Contemporary Accounting Research*, 22, 145-164.
- Kahneman, D; & Tversky, A. (1979). Prospect theory: An analysis of decision under risk. *Econometrica*, 47, 263-292.
- Lohmöller, J. B. (1989). *Latent Variable Path Modeling with Partial Least Squares*, Physica-Verlag, Heidelberg.
- Mayhew, B; & Murphy, P. (2014). The impact of authority on reporting behavior, rationalization, and affect. *Contemporary Accounting Research*, 31, 420-443.
- Mosleh Shirazi, A. N; Namazi, M. Mohammadi, A. & Rajabi, A. (2012). Perspective theory and modeling of managers' decision-making pattern in the industry sector, *Industrial Management Perspective*, 3(10), 33-9. (In Persian)
- Rick, S; & Loewenstein, G. (2008). Hypermotivation. *Journal of Marketing Research*, 45, 645-648.

- Saghafi, A; Farhadi, R. Taqhavi Fard, M. T. & Barzideh, F. (2014). Predicting Investors' Trading Behavior: Evidence from Prospect Theory, *Investment Knowledge*, 4 (19), 19-32. (In Persian)
- Samari, M. H; & Atabaki, A. (2021). Study of perspective theory and risk-taking behavior of decision makers in Tehran stock exchange companies, *Accounting and Management Perspective*, 4 (40), 84-96. (In Persian)
- Shu, L; Gino, F. & Bazerman, M. (2011). Dishonest deed, clear conscience: When cheating leads to moral disengagement and motivated forgetting. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 37, 330-349.
- Taheri, Z; Banimahd, B. Heydarpour, F. & Vakili Fard, H. (2021). Explaining Behavioral Tendencies in Fraudulent Financial Reporting: A Test of the Psychological Theory of Behavioral Consistency. *Knowledge Journal of Accounting and Management Audit*, 10 (37), 129-141. (In Persian)
- Tat, M; Garkeaz, M. Abdoli, M. & Barati, S. (2022). Investigating the effect of different emotional states (emotions) on biased decision making in accounting, *Financial and Behavioral Researches in Accounting*, 2 (1) 37-52. (In Persian)
- Tavakkul, M. (2000). *Descriptive Dictionary of International Tax Terms*, Tehran: Specialized Tax Journal. (In Persian)
- Tsang, J. (2002). Moral rationalization and the integration of situation factors and psychological processes in immoral behavior. *Review of General Psychology*, 6, 25-50.
- Watson, D; Clark, L. A. & Tellegen, A. (1988). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: the PANAS scales. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54(6), 1063-1070.
- Watson, D; & Tellegen, A. (1985). Toward a consensual structure of mood. *Psychological Bulletin*, 98 (2), 219-235.

COPYRIGHTS



This is an open access article under the CC-BY 4.0 license.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی